

۲ مؤلفه‌های اجتهاد مقاصدی

۹ اجتهاد پارادایمی در تفسیر پیشرفت شناخت

۱۰ سوره نساء؛ جنسیت، زیستمان تا مدنیت

۱۶ خواهانی ما برای محبوبان خویش

۱۹ هستی‌شناسی دین و فلسفه حکم

۲۲ دلالت پژوهی در مدیریت دانش



خبرنامه داخلی

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)
سال هفتم، شماره دوازدهم، اسفند ۱۳۹۸

به نام خداوندگار حکمت تغییر

پیش حکایت

اسفند زمستان، طلوعه بهار است و کوشایی ما برای آغازی در دیالکتیک نو به نوشونده دین، فلسفه و عینیت است. اسفند آموزگار نقطه بلوغ فصل گذار است. تجربه‌ای که اوج تبدیل مدنیت به تمدنی آن را در دهه‌های اخیر عصر انقلاب اسلامی به عینه تجربه کرده‌ایم. قابلیت برای توسعه مسئله راهبردی و محوری امروز جهان ایرانیست و بی آنکه به پیشرفت پژوهی با رویکرد اجتهاد تفسیری پردازیم، نمی‌توان بنیان پرداز این دوره گذار بود. ایده ایران شهر و ایده دین شهر هم‌چنان در تقابل با یکدیگر انگاشته می‌شوند، در حالی که با رویکرد دین شهر هست و باید مرجعی شکل می‌گیرد و در عرصه ایران شهر فرصت نماد و نمود سیاستی و برنامه‌ای دارد. شش گزارش دستاورد در این آغاز دوباره پیش رو است:

۱. در فصل پژوهش‌های نظری و در گفتگوی جهان دینی - جهان جدید از «مؤلفه‌های اجتهاد مقاصدی»، از مقاصد دین تا مقاصد شریعت تا مقسم توسعه‌ای را در پیش داریم و دو مبحث «قواعد تفسیر» و «اجتهاد پارادایمی در تفسیر پیشرفت شناخت» نیز در این فصل گزارش می‌شود؛

۲. در گروه پژوهش‌های تفسیری از «خاستگاه نظام حکمرانی مرجع» با سوره بقره و «سوره نساء؛ جنسیت، زیستمان تا مدنیت» و «سوره انعام با فلسفه حمد»، به همراه «گامی در هم‌اندیشی با سوره انفال» مرور می‌شود و پژوهش «طرح تفسیر سازوکاری پیشرفت‌شناخت» اندکی به تصویر می‌آید؛

۳. در تداوم دستاوردهای گروه اخلاق و سبک زندگی «ظرفیت برای تغییر، روشن‌بینی به مسیر و فرآیند حیات» با دعای ابوحمزه و «خواهانی ما برای محبوبان خویش» با صحیفه سجادیه پیش رو می‌آید؛

۴. در گروه فقه و حقوق دو مبحث «مبانی فلسفه دینی فقه: خاستگاه درجه اول چرایی فقه» و در فلسفه اصول «هستی‌شناسی دین و فلسفه حکم»، چشم‌اندازی دیگرگونه دو عرصه یادشده را ترسیم می‌کند؛

۵. در گروه تحقیق و توسعه و مطالعات راهبردی دو مبحث «در آستانه سند الگو» و «نقد سند الگوی پایه پیشرفت» در دسترس نظر است؛

۶. در بخش مدیریت اطلاعات «دلالت پژوهی در مدیریت دانش» ادامه می‌یابد.

زمستان‌تان بهاری!

دبیر علمی

پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، پروژه‌های «مؤلفه‌های اجتهاد مقاصدی»، «قواعد تفسیر» و «اجتهاد پارادایمی در تفسیر پیشرفت‌شناخت» معرفی می‌شود که در راستای آن صنف از مباحث فلسفه دین با ویرایش تازه‌ای روبرو می‌شود.



سنجش‌ها به اضافه احکام در آن مدخلیت دارد. در اجتهاد مقاصدی مانند اجتهاد سنتی، نتیجه و محصول محدود به تولید احکام شرعی، یعنی احکام اربعه یا همان حلال و حرام می‌شود که به تنهایی قادر به ایجاد الگو نیست. در اجتهاد الگویی، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، تجارب انسانی، مفروضات علمی، نظریه‌های مختلف، داده‌های تاریخی و از همه مهم‌تر خلاقیت‌های انسانی و طرح‌های بدیع حضور دارند. این طرح‌های بدیع در احکام بدعت است، ولی در یک اجتهاد پارادایمی، نه احکام جزء، بلکه احکام کلان، جزء مؤلفه‌هاست. نتیجه و محصول اجتهاد مقاصدی با توسعه مفهومی، افزایش مدخل‌ها و داده‌ها و با ایجاد هر نوع تغییری، مانند اجتهاد سنتی، همان احکام است و الگوسازی، پدیدار نمی‌شود. اجتهاد مقاصدی با لحاظ دامنه معنایی آن، تنها منجر به احکام است و مدخلیت آن در حوزه‌های دیگر محل تأمل است. البته در نگاه کلی، یکی از دستاوردها در اجتهاد برنامه‌ساز و اجتهاد فراشریعی، که دین‌شناخت جامع (به تعبیری حوزه فقه اکبر) است، فقه احکام است و علاوه بر آن حوزه مبانی فلسفه احکام (مبانی نظری احکام) نیز در حوزه اجتهاد مقاصدی دین‌شناخت حاضر است؛ ولی در کل و ناظر به مسائل اجرایی، سازوکاری که در اجتهاد سنتی و مقاصدی موجود است، منجر به تولید الگو نمی‌شود. اگرچه نگاه مقاصدی می‌تواند خیلی وسیع‌تر و فراخ‌تر از نگاه غیر مقاصدی و سنتی باشد؛ ولی در نهایت نمی‌توان برنامه ساخت، حتی اگر گفته شود که اجتهاد مقاصدی را نه تنها در شریعت که در دامنه اصل دین داریم. برای داشتن یک تصویر دقیق، باید در سه حوزه تفکیک قائل شد:

۱. اجتهاد سنتی مرسوم مبتنی بر علومی چون اصول فقه و ادبیات عرب و علم رجال و درایه و...؛
۲. شکل‌گیری اجتهاد مقاصدی مشهور با ورود علم کلام به ساحت فقه و اصول با استناد به مقاصد دین و مقاصد شریعت با حفظ نگاه سنتی به مباحث کلامی؛
۳. نقش موثر دین در همه حوزه‌ها (لحاظ مسائل کاربردی و نظریه‌های دارای مبانی دینی همراه با ارزش‌ها و زمینه‌ساز اجتهاد فعال و خلاق برای تدبیری مبتنی بر دید مقاصدی).

حجت الاسلام والمسلمین
دکتر احمد آکوچکیان: به نظر

سلسله نشست‌های انجمن «جهان دینی - جهان جدید» با حضور اساتید صاحب نظر در این حوزه در گام اسفند ماه، در ادامه تبیین موضوع گستره نظام مسائل فلسفه دین، بحث از «اجتهاد مقاصدی» و در همین راستا «مؤلفه‌های اجتهاد مقاصدی» را در دستور کار خود داشت:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مصطفوی: در اجتهاد سنتی و مقاصدی تولید احکام، نتیجه است، اما در اجتهاد پارادایمی، احکام تعیین‌کننده محدودیت‌هاست، نه نتیجه و محصول نهایی نوشتن برنامه جامع و یا الگوسازی؛ الگویی که اهداف کلان، نظریه‌ها، پارامترها، ارقام و اعداد، تجارب، زمان و مکان و

“

نتیجه فقه تهی از ظرفیت پیوستداری با دیگر حوزه‌های معرفت دینی - فقهی اصالت‌بخش به امر سیاست، آن می‌شود که فقه داریم، تدبیر ملک نداریم؛ یعنی فقه منهای آن اجتهاد جامع مقاصدی. اجتهاد مقاصدی جامع، دست کم دو مؤلفه متفاوت با نظریه جاری دارد:

۱. در اجتهاد فقه احکامی، فقه احکام به مثابه عضوی از سیستم فهم دین، خود را مدعی دانش‌بنیان‌پردازی مدیریت تغییر، تصور و اعلام می‌کند؛
۲. ولایت یا امر سیاست در فقه احکام اصالت می‌یابد، در حالی که در بیش فقه جامع مقاصدی، جریان دانش‌بنیانی مدیریت تحول اصالت پیدا می‌کند و به همین دلیل، فقیه در مدار امر ولایت نیست؛ بلکه فقه در مدار است.

”

در سرجمع مطالعه‌های انجام شده، ده اصل که در مباحث و نظریه‌های مختلف در مورد تفکر راهبردی وجود دارند؛ عبارتند از:

۱. متعهد شدن بر روی هدفی مشخص؛
۲. داشتن ابتکار عمل؛

۳. جمع‌آوری منابع و تمرکز بر آنها؛
۴. ایجاد کردن یک موقعیت راهبردی؛
۵. انجام کارهای غیرمنتظره و خلاقانه؛
۶. ساده‌انگاشتن مسائل و نه آسان گرفتن آنها (بعضی مسائل ظاهری ساده دارند، ولی از درون فوق‌العاده پیچیده هستند)؛
۷. در نظر داشتن راهکارهای قابل جایگزین به صورت همزمان؛
۸. در نظر گرفتن مسیرهای غیرمستقیم برای رسیدن به اهداف (لزوماً مسیر مستقیم ما را به هدف نمی‌رساند)؛
۹. داشتن برنامه‌ریزی، زمان‌بندی لازم و اولویت‌بندی نظام مسائل؛
۱۰. بهره‌مند شدن از موفقیت‌ها، یعنی با رسیدن به یک موفقیت نسبی

(قبل از برداشتن گام آخر) از تلاش خود دست بردن داشتن.
دکتر مصطفوی: سخنان شما ناظر بر برنامه‌ریزی است. در برنامه‌ریزی مؤثر به چهار سؤال باید پاسخ داد:

۱. هدف چیست؟
۲. چگونگی می‌توان به هدف رسید؟ (یعنی تعیین مسیر)
۳. برای رسیدن به هدف چه شرایط و چه مقدار زمان لازم است؟
۴. چه عواملی در ایجاد و انجام این برنامه مؤثرند؟

در آن پنج اصل اول این موارد به شکلی در نظر گرفته شده است. این‌ها خصوصیت‌های بارز یک برون‌رفت و بازشدن راه برای عملی نمودن یک برنامه مؤثر و فعال است. در نگاه اجتهادی موجود (اجتهاد احکامی)، با تعیین محدوده‌ها یعنی آنچه که احکام انجام می‌دهد، حقایق به دستورهای اجرایی تبدیل می‌شود و این تبدیل و تحویل، موجب کاستن از حقیقت می‌گردد، به گونه‌ای که حقیقت همچنان بیان نمی‌شود؛ یعنی اقتضای امر و نهی این است، نه اینکه در خود احکام کاستی باشد. در اجتهاد مقاصدی و به معنای وسیع آن از نظر مفهومی یعنی اجتهاد الگویی، به امر و نهی بسنده نمی‌شود بلکه نتیجه اجتهاد، تولید نمونه و الگو است که بدائل و آلترناتیوها از چیزهایی است که همیشه باید در آن باشد، چون مبتنی بر نظریه است.

دکتر آکوچکیان: متفکرین معاصر اهل سنت و شیعه، اجتهاد مقاصدی معروف را در ذیل اصالت امر سیاسی می‌برند، بنابراین مفهوم حکم، به باید اجرایی از ناحیه حاکمیت تبدیل می‌شود، ولی

می‌رسد بازخوانی بنیادین در فلسفه فقه و فقه اجتهادی تفسیری، اتفاق ناگزیر دوره معاصر باشد. اگر تصور کنیم که پس از انقلاب کبیر فرانسه، اندیشمندی مثل کانت جنبش اجتماعی آن دوره را چونان یک پیوسته و معقول ثانوی فلسفی تلقی کرد و بر اساس آن نوعی بینش درجه دوم به معرفت و احیای علم به علم را بنیان گذاشت که بانی ظهور تفکر مقاصدی در غرب بود. آنچه که به عنوان یک progress idea شناخته می‌شود، با تطوری که در طول تاریخ پس از کانت تا به امروز داشته است، در ادبیات دینی ما همان تفکر مقاصدی است. آن بینش اولیه امروز به نظریه‌ای چونان knowledg based development تبدیل شده است. توسعه دانش بنیان، محصول همان رخداد معرفت‌شناختی است که کانت پیشنهاد کرده است. امروز در جهان دینی، رویکردی تازه به نوعی تفکر مقاصدی که در جهت ایجاد دانش مبنای مدیریت تحول است، شکل گرفته است. شاید در آغاز بتوان یک تعبیر معادلی را مسئله

تفکر تا مدیریت استراتژیک دانست که به نظر می‌رسد یکی از محصولات تازه‌آمد این بینش مقاصدی باشد؛ بر این اساس که در فهم و جریان شناخت، آموزه‌های دین، آموزه‌های حداکثری نیستند و حجم عظیمی از نظام مسائل عینی بشری در حوزه نقل نیامده است و عقل منعی و عقل مستقل متکفل پاسخ‌گویی به آن است. آموزه‌هایی و حیانی در این زمینه بیشتر رویکرد ارشادی دارد و نه مولوی. با این چشم‌انداز به نظر می‌رسد که ایده تفکر تا مدیریت استراتژیک یکی از ویرایش‌های تازه‌ای است که بتوان بر اجتهاد مقاصدی تلقی کرد. با توجه به این ایده که مفهوم اجتهاد مقاصدی معادل با تفکر تا مدیریت راهبردی است، ویژگی‌هایی که خانم لیتکا به عنوان پنج مؤلفه‌های اصلی تفکر راهبردی در نظر می‌گیرند و بر اساس آن‌ها اصولی در مورد تفکر راهبردی استخراج شده است که عبارتند از:

۱. نگرش سیستمی؛
۲. تمرکز بر هدف؛
۳. فرصت‌طلبی هوشمندانه؛
۴. تفکر در زمان حال همراه با نگاه به آینده ضمن توجه به گذشته (در گذشته غرق نشدن)؛
۵. فرضیه‌محور بودن، به معنای مطرح شدن پرسش‌هایی ناظر به «اگر» و «آنگاه» (مشخص کردن محدوده‌های پیش رو).



در اجتهاد مقاصدی جامع، اصالت با امر سیاسی تلقی نمی‌شود و ساختار نهادی مدیریت امر اقدام، متأثر از اصالت امر سیاسی نیست. اجتهاد مقاصدی نوع سوم را می‌توان با چند ویژگی که از آن‌ها به عنوان مؤلفه‌های این نوع از اجتهاد سخن می‌رود، مورد نقد و بررسی قرار داد:

۱. مفهوم و دامنه معنایی اجتهاد مقاصدی جامع، چه با اجتهاد سنتی و چه با اجتهاد مقاصدی معروف به لحاظ دامنه متعلق آن، یعنی حوزه امر انسانی فراگیر امر فردی، اجتماعی و تمدنی تفاوت دارد که منحصر به فعل احکامی ادب ظاهر عمل نیست؛

۲. در این اجتهاد، شناخت آن تنها ناظر به امر احکامی یا قواعد احکامی نیست؛ بلکه جریان است که فراگیر همه عرصه‌های حیات است، از گام پارادایم‌پژوهی و سازمان‌دهی پارادایم تا شکل‌گیری نظریه تا مدل مفهومی جامع و تا

مدل عملیات و گفتمان برآمده از این فرآیند را شامل می‌شود و منحصر به فرآیند صرف شناخت فقهی و احکامی نیست؛

۳. منطق معرفت و یا اصول شناختی چنین اجتهاد جامعی است که از آنچه به طور معمول اصول فقه احکام گفته می‌شود، دامنه بسیار وسیع‌تری دارد؛

۴. فاعلان این امر اجتهادی و مقوله نهادها و ساختارها در فقه مرسوم اجتهادی یا اجتهاد فقه احکامی، چندان مد نظر قرار نگرفته‌اند. ولایت فقیه به این مفهوم نیست که هرمی تلقی شود که در رأس راهبردی هرم نظام شخصی به نام فقیه عالیقدر نشسته است؛ بلکه به مفهوم دانش‌بنیانی سازه‌های مدیریت تحول است. این ایده به طور کامل با ایده مرسوم ولایت فقیه که به شخص در رأس هرم راهبردی تقلیل برده می‌شود، متفاوت است؛

۵. رویکرد سازوکاری و بر این اساس در فرآیند اجتهاد معاصر جامع، سازوکارهای گوناگون جریان تحول، پیشرفت، تغییر و حرکت وجود دارد؛

۶. مسئله زمان در اقتصاد جامع مقاصدی به مفهوم مسئله محوری و رویکرد مسئله‌محور یا پژوهش مسئله‌محور تلقی می‌شود و مسئله زمان امر اثری یعنی امر لاهوتی زمان و یا مقوله زمان فلسفی، زمان کمی و دهری به زمان کیفی و به قول برگسون به «دیرند» تبدیل می‌شود و در همین رابطه مسئله محوری ناظر به نظام مسائل فرآیندی انتظار بشر از دین تحویل برده می‌شود؛

۷. خلاقیت در نظریه‌پردازی استراتژیک یا راهبردی مد نظر است، به این مفهوم که عقل نه به مثابه یک دلیل بلکه به مثابه منبع به میان می‌آید؛

۸. مقوله قانون به مثابه امر علی‌حدّه پسا فقهی بلکه عضوی سیستمی از اجتهاد مقاصدی لحاظ می‌شود و دامنه ادراکات اعتباری نه فقط معطوف به حوزه احکام کلی حاکم بر حرکت یا تحرک، بلکه احکام حاکم بر تحریک یا تنظیم امور نیز دیده می‌شود؛

۹. رویکرد برنامه‌ای به مسئله در قالب یک نظام برنامه معین از طریق نهادهای سازوکاری اشاره شده عینیت می‌بخشد؛

۱۰. با این چشم‌انداز در واقع جریان علم به عمل - آنچه که مقصود اصلی دین انبیاپی است - یعنی فرآیند راهبردی معرفتی به راهبردی رفتاری و عملکردی، می‌تواند مد نظر قرار بگیرد.

نتیجه فقه تهی از ظرفیت پیوستداری با دیگر حوزه‌های معرفت دینی - فقهی اصالت‌بخش به امر سیاست، آن می‌شود که فقه داریم، تدبیر مُلک نداریم؛ یعنی فقه منهای آن اجتهاد جامع مقاصدی. اجتهاد مقاصدی جامع، دست کم دو مؤلفه متفاوت با نظریه جاری دارد:

۱. در اجتهاد فقه احکامی، فقه احکام به مثابه عضوی از سیستم فهم دین، خود را مدعی دانش‌بنیان‌پردازی مدیریت تغییر، تصور و اعلام می‌کند؛

۲. ولایت یا امر سیاست در فقه احکام اصالت می‌یابد، در حالی که

در بینش فقه جامع مقاصدی، جریان دانش‌بنیانی مدیریت تحول اصالت پیدا می‌کند و به همین دلیل، فقیه در مدار امر ولایت نیست؛ بلکه فقه در مدار است.

دکتر مصطفوی: از ابتدا اجتهاد یک مفهوم سیال بوده است و در دوره‌های مختلف بنابر اقتضاء زمان و مکان و مباحث، مفهوم مختلفی داشته است. اما اصل اجتهاد، تلاش ذهنی است. البته منظور از ذهن نه به معنای ذهنی محض، بلکه به معنای استدلال و نظر است. بیشترین زمینه اجتهاد بر تولید احکام متمرکز است و اصل اجتهاد به معنای یک تلاش نظری برای رسیدن به احکام و یا نقطه‌نظرها و تعیین موضع و موقف است. به معنای روشن کلمه، اجتهاد به معنای تلاش نظری انسان برای رسیدن به راه‌حل‌هایی منطبق با کلیات شریعت و در عین حال متناسب با زمان و مکان و مشکلات فعلی است. با در نظر گرفتن این تعریف اولیه، ورود به اجتهاد در هر حوزه‌ای امکان‌پذیر است؛ یعنی اجتهاد در حوزه فلسفه، کلام، فقه، قواعد فقه، ادبیات نحو و صرف، علم رجال، درایه و دیگر حوزه‌های مختلف، امکان ورود دارد و دامنه بسیار وسیعی داشته باشد. هیچ گام اجتهاد، دین نیست و دینی هم نیست؛ بلکه یک تلاش انسانی است که مورد تأیید شرع قرار گرفته است؛ یعنی بر اساس گفته شرع اگر بر این مبانی عمل شود، نتیجه آن مورد قبول است. اجتهاد به مفهوم جامعی که مورد نظر ماست، شامل همه حوزه‌ها می‌شود؛ چون یک تلاش تمام عیار انسانی است با در نظر گرفتن همه خلاقیت‌ها که در تعارض با شرع نیست، بلکه در خدمت شرع است.

در نگاه اول ضمن مطلوب و مورد نیاز بودن مؤلفه‌های ذکر شده، فرآیند شناخت با منطق

معرفت از یک مقوله هستند؛ یعنی در فرآیند شناخت می‌توان منطق معرفت را دخیل دانست چرا که

“متفکرین معاصری اهل سنت و شیعه، اجتهاد مقاصدی معروف را در ذیل اصالت امر سیاسی می‌برند، بنابراین مفهوم حکم، به باید اجرایی از ناحیه حاکمیت تبدیل می‌شود، ولی در اجتهاد مقاصدی جامع، اصالت با امر سیاسی تلقی نمی‌شود و ساختار نهادی مدیریت امر اقدام، متأثر از اصالت امر سیاسی نیست.”